

بررسی و تحلیل نقش امت مؤسس در شکل‌گیری حادثه عظیم کربلا

رضا سعیدی پور*

قاسم بابایی**

چکیده

تحقیق پیش رو به بررسی نقش مخرب امت مؤسس در شکل‌گیری جبهه باطل ضد جامعه علوی می‌پردازد. سؤال اساسی بحث آن است که این جمعیت چگونه توانستند بعد از شکل‌گیری نهال نوپای جامعه علوی آن را متزلزل کنند و زمینه‌های شکل‌گیری امت قاتل را فراهم آورند؟ امت مؤسس در بخش ساختارهای سیاسی-اجتماعی با تغییر در ساختار تعیین جانشینان پیامبر، ترویج قبیله‌گرایی و تفاخر به آبا و اجداد توانستند پایه فرهنگی دینی را متزلزل کنند و در بخش ساختارهای اعتقادی با ترویج جبرگرایی و تعلیم توحید بدون شرک فاز دیگری از جبهه باطل را ضد جامعه علوی شکل دادند و نهایتاً در بخش ساختار فرهنگی-اقتصادی با کمک‌گیری از ابزار منع نقل حدیث، تحریف حدیث و حرام‌خوردن مردم در سایه ساختار اقتصادی مبتنی بر حکومت طاغوت توانستند پایه دینی مردم را سست کنند و حادثه عظیم کربلا را رقم بزنند.

کلیدواژگان: امت قاتل، امت مؤسس، امت ممهّد، حادثه کربلا.

rezasaacedipourmehh@gmail.com

*. استاد حوزه علمیه قم.

ghbabaci9797@gmail.com

** . طلبه درس خارج، دکترای تخصصی از دانشگاه باقر العلوم.

مصیبت عظیم کربلا ثمره تلاش دو جریان از امت باطل (امت مؤسس و ممهد) است که با مطالعه دقیق رفتار پیامبر و بررسی دقیق سخنان او، به‌ویژه کتاب ابلاغی او از سوی خداوند، توانستند جایگاه جانشینان برحق او را در قرآن کریم شناسایی کنند و با برنامه‌ریزی دقیق و عمل بهنگام خود، مصیبت اعظم (گرفتن حق حکومت از علی علیه السلام) را در سقیفه رقم بزنند تا جامعه را در مسیر شکل‌دهی مصیبت عظیم (داستان کربلا) هدایت کنند. تحقیق پیش رو در صدد است که با تحلیل رفتار امت مؤسس و ممهد در جبهه باطل سیر عملیات آنها را موشکافی کند و چگونگی شکل‌گیری امت قاتل را با تغییر ساختارهای مختلف در جامعه اسلامی تبیین نماید. سؤال اساسی بحث این است که این جمعیت چگونه توانستند بعد از شکل‌گیری نهال نوپای جامعه علوی آن را متزلزل کنند. و زمینه‌های شکل‌گیری امت قاتل را فراهم آورند؟ فرضیه تحقیق بر آن است که امت مؤسس با تغییر در ساختارهای بنیادین جامعه در بخش سیاسی، فرهنگی و اقتصادی توانستند اهداف راهبردی خود را در شکل‌دهی جریان سقیفه و کربلا پایه‌گذاری کنند.

نوشتار حاضر با الگوبرداری از سلسله مباحث شرح زیارت عاشورای استاد مهدوی ارفع^۱ و نیز استفاده از مباحث کتاب ساختارهای اجتماعی قاتل امام، ساختارهای اجتماعی برانداز نظام^۲ با تبیین زوایای بیشتری از امت قاتل سامان یافته است و در تلاش است با تجزیه و تحلیل ساختارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اعتقادی جامعه به عواملی مؤثر در شکل‌گیری بپردازد. مقاله پیش رو در سه فصل تنظیم شده است: فصل اول کلیات و واژه‌شناسی اصطلاحات است. فصل دوم عملیات تغییر در ساختارهای سیاسی - اقتصادی در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، و فصل سوم عملیات تغییر در ساختار فرهنگی -

۱. ر.ک: <http://sharieh.com/news/515?n>

۲. محمدصادق حیدری، ساختارهای اجتماعی قاتل امام، ساختارهای اجتماعی برانداز نظام، سفیر صادق، ۱۳۹۹.

سیاسی جامعه عصر نبوی را تحلیل می‌کند.

۱. کلیات و مفاهیم بنیادین

الف) ساختارهای اجتماعی

«ساختار» در این نوشتار یعنی فرم، قالب، بنیان و بنیادی که در بستر آن روابط و منزلت‌های جدیدی شکل می‌گیرد و با حرکتی نرم و تدریجی جامعه و امتی را به سمت اهدافی کلان هدایت می‌کند. ساختارها بیانگر روابط و مناسبات نسبتاً ثابت و پایداری است که بسان رودهایی است که آب‌های روان از بارش باران و سیل در آن قرار می‌گیرند و سرانجام آن را به دریا هدایت می‌کنند. ساختار بیانگر عناصر اجتماعی همانند پایگاه‌ها، نقش‌ها، گروه‌ها و نهادها هستند (آبرکاری، ۱۳۶۳، ص ۳۵۶) که افراد از درون آن به زندگی اجتماعی و گونه‌های متفاوت رفتارها می‌پردازند. ساختارهای اجتماعی به سبب کلیت و تمامیت قابل تبدیل و تجزیه به عناصر خود نیستند و تنظیم‌گر نظام داخلی به حساب می‌آیند.

ب) امت

مفهوم «امت» از ریشه «أَمَّ، یُؤَمُّ» مرادف «فَصَدَّ، یُقْصِدُ» است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ۸۶). اطلاق «أُمَّ» بر مادر نیز بدان جهت است که کودک به جهت نیازمندی‌های خود یا احساس آرامش او را قصد می‌کند. بر این اساس «امت» به مجموعه‌ای از انسان‌ها اطلاق می‌شود که هدف و مقصد واحدی آنان را گرد هم جمع کرده باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۴ق، ج ۴، ص ۱۷۲). مرز میان «امت‌ها» مرزی عقیدتی است. واژه امت با مفاهیم همگون، مانند جامعه، کشور و وطن تفاوتی بنیادین دارد؛ زیرا در آن واژگان اوصاف نژادی ملی و جغرافیایی معیار تشکیل و هویت بخشی به آن است؛ ولی آنچه هویت امت را تشکیل می‌دهد وحدت عقیدتی و جهان بینی بر اساس پارادایم فطرت و توحید است (عمید زنجانی، ۱۳۶۶، ص ۳۰۳) بنابراین هر جمعیتی امت و جامعه به حساب نمی‌آید، بلکه امت جمعیتی است که از جهت اهداف و آرمان‌ها، اراده و حب و بغض با هم همسو و همفکر شده باشند و یک گفتمان بر آنها حاکم باشد.

ج) امت مؤسس

امت مؤسس همان بنیان‌گذاران و هیئت اندیشه‌ورز جبهه باطل‌اند که نقشه راه جبهه باطل را ترسیم می‌کنند. در واقع این گروه لایه پنهان جبهه باطل‌اند که چه بسا در مناصب اجرایی هم قرار نگیرند، بلکه در مقام مردان خاکستری جبهه باطل مسئولیت خود را در هدایت بدنه جامعه ببینند؛ به تعبیر دیگر امت مؤسس روح حاکم بر یک ساختار است و دال مرکزی یک جریان به حساب می‌آید.

د) امت ممهد

امت ممهد و زمینه‌ساز در جبهه باطل افراد ذی نفوذی مثل شاعر، نویسنده، کارگردان، بازیگر، هنرمند، صاحب تربیون، صاحب منبر و محراب و هر کسی است که با کوچک‌ترین مسئولیتی می‌تواند در بخشی از جامعه خود تأثیرگذار باشد.

امت ممهد لایه دوم امت باطل است که افکار امت مؤسس را در قالب شعر، رمان، داستان، مقاله و کتاب و نیز فیلم و هر قالب هنری دیگری به صورت قابل فهم برای مخاطب خود در متن جامعه هدف عرضه می‌کند. این لایه بازوی اجرایی و حلقه رابط امت مؤسس و توده مردم است و با قالب‌های ذکرشده اندیشه‌ها را منتقل می‌کند.

ه) اهداف راهبردی امت مؤسس در شکل‌دهی امت قاتل

امت مؤسس در هر اجتماعی پایه‌گذار آداب و سنت‌ها و تأثیرگذار در تغییر فرهنگ است؛ چنان‌که امت مؤسس پس از رحلت پیامبر ﷺ با فهم دقیق از جانشینان، عملیات خود را - که در زمان حیات پیامبر با ترور شخص و شخصیت پیامبر ناکام دیده بود - پس از رحلت پیامبر با دو راهبرد کلان و بنیادی دنبال کرد تا طرح نیمه تمام خود را به نتیجه دلخواه برساند. آن دو راهبرد بر اساس متن زیارت عاشورا عبارت است از: یک - «دفعتمک عن مقامکم»؛ یعنی گرفتن حکومت از علی بن ابی طالب علیه السلام (مصیبت اعظم)؛ دو - «و ازالتمک عن مراتبکم الی رتبکم الله فیها» یعنی ازاله مودت اهل بیت علیهم السلام.

هیئت اندیشه‌ورز جبهه باطل به مدد توان و نفوذ امت ممهد توانست با اقدام به موقع و

فوری امر حکومت را به نفع خود مصادره کند و ریل‌گذاری ۲۳ ساله پیغمبر را تغییر دهد و پس از به دست گرفتن حکومت و امکانات حکومت، از جمله بیت‌المال و تریبون در جامعه اسلامی، امر مهم‌تر یعنی زدودن مودت اهل بیت را کلید بنزد و تفکر خود را با تغییر ساختارها در متن جامعه گسترش دهد و جمعیت را به سمت شکل دهی امت قاتل هدایت کند. در ادامه به بررسی چگونگی این عملیات تغییر در ساختارها می‌پردازیم:

۲. عملیات تغییر در ساختارهای سیاسی - اعتقادی در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

شکل‌گیری ساختارها، روابط و رویه‌ها در جامعه امری تدریجی است؛ بنابراین همچنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تغییر ساختارهای عصر جاهلیت دوره ۲۳ ساله‌ای را سپری کردند تا به جای ساختارهای عصر جاهلی قالب‌ها و بنیان‌های اسلامی را ساختار جامعه قرار دهند، دشمنان دین و قرآن هم برای تغییر ارزش‌های اسلامی در ساحت‌های مختلف برنامه کوتاه‌مدت و بلندمدتی طراحی کردند تا ساختارهای مد نظر خود را در تاروپود جامعه گسترش دهند. این امر مرهون نقشه‌های دقیق، پیچیده و عمیقی بود که دشمنان خدا و رسول با در پیش گرفتن راهبردهای خود آن را به ثمر نشان‌دادند. راز موفقیت دشمنان در ایجاد تغییر در ساختارها به سه علت اساسی برمی‌گردد:

الف) مردم هنوز از نظر زمانی از فرهنگ جاهلیت و ساختارهای آن عهد دور نشده بودند و ۲۳ سال زمانی نبود که آن ساختارها به کلی از بین رفته و فراموش شده باشد.

ب) سردمداران این براندازی رؤسا و اشراف بودند که در اجتماع نفوذ فراوانی داشتند و توده مردم بی‌هیچ اراده و اختیاری تحت امر و نهی آنان بودند.

ج) روحیه قبیله‌گرایی هنوز میان مردم نفوذ داشت و مانع از نفوذ اندیشه‌های دینی بود؛ مثلاً وقتی مسیلمه کذاب ادعای پیامبری کرد برخی پیروانش گفتند: ما می‌دانیم او دروغ‌گوست و پیامبر اسلام راست‌گوست، اما دروغ‌گویی که از قبیله «ربعین» باشد نزد ما از راست‌گویی که از قبیله «مضر» باشد محبوب‌تر است.

امت مؤسس با توجه به اهداف شوم خود اقدام به تغییر ساختارهای اجتماعی - سیاسی کردند تا بتوانند جامعه اسلامی را به دوران جاهلیت برگردانند. از این میان می‌توان به تغییرهای ذیل اشاره کرد:

الف) تغییر در ساختار سیاسی - اجتماعی

ساختارهای سیاسی در دوران خلافت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اساس الگوی الهی و دینی تازه شکل گرفته بود و در شرف ثمر دادن بود، اما با تغییر ساختارها توسط امت مؤسس دوران جاهلیت احیا شد. امت مؤسس با غضب خلافت و بازگرداندن «فرهنگ قومیت» به امت اسلامی تحت پوشش «شورای مسلمین» توانست «فرهنگ تحزب» و تحمیل منافع قشر خاص تحت پوشش «ساماندهی مشارکت عمومی» را بر امت اسلامی تحمیل کند و زمینه بهره‌برداری به نفع خود را رقم بزند.

ساختارهای سیاسی - اجتماعی اعراب جاهلی با محوریت قرار دادن نژاد و قبیله و عشیره و با حمایت مترفین و سرمایه‌داران آن قوم و قبیله محقق می‌شد و فصل الخطاب تصمیم‌گیری‌ها با رئیس قبیله بود. رئیس قبیله نیز بر اساس منافع حزبی و عشیره‌ای با جذب منافع حداکثری برای خود امور را به سامان می‌رساند. اما با بعثت نبوی و گسترش اسلام در جزیره العرب این رویه و ساختار به تدریج از متن جامعه حذف شد و ملاک انتخاب‌ها و انتصاب‌ها در مرحله‌ای نص الهی بود و در امور سیاسی - اجتماعی با مشورت با جامعه اسلامی (امر شورا) محقق می‌شد؛ اما امت مؤسس با تغییرات تدریجی در ساختارهای جامعه اسلامی از جمله تغییر در ساختار تعیین جانشینان پیامبر، قبیله‌گرایی و تفاخر به آبا و اجداد و تبدیل قومیت و عشیره‌گرایی به سلطنت موروثی در زمان معاویه توانستند بار دیگر جامعه اسلامی را از روح توحیدی و ولایی تهی کنند.

یک - تغییر در ساختار تعیین جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله

یکی از عوامل تغییر ساختار امت انحراف مردم در جریان سقیفه بود. حضرت زهراء علیها السلام در خطبه فدکیه می‌فرماید:

فَانِي حُزْمٌ بَعْدَ الْبَيَانِ وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ وَ نَكَضْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ
 بُؤْسًا لِقَوْمٍ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ؛ «پس چرا بعد از بیان ایمان و اقرار به آن
 حیران و مضطرب شدید و پس از آن همه همکاری با اسلام و یاری و کمک خود
 را پنهان می دارید و چرا بعد از آن پیشقدم بودن ها عقب نشستید و چرا بعد از
 ایمان مشرک شدید؟ چه بد قوم و گروهی هستند کسانی که بعد از عهد و پیمان
 سوگندهایشان را می شکنند» (طبرسی، ج ۱، ص ۱۰۲).

داستان این تغییر در سقیفه بنی ساعده در حالی رقم خورد که هنوز بدن مطهر پیامبر ﷺ بر زمین بود و دفن نشده بود. در آن عصر سه کانون در مدینه شکل گرفته بود: کانون با محوریت خانه زهرا ع، کانون سقیفه بنی ساعده و کانون جماعتی از مهاجران. کانون دوم با تحریک احساسات سنتی جامعه موفق شده بود کانون جماعتی از مهاجران را با خود همراه کند و جریان سقیفه را شکل دهد؛ چنان که در گفت و گوی ابن عباس و عمر درباره ماجرای «قلم و دوات» عمر اعتراف کرد که پیامبر می خواست نام علی ع را بنویسد، اما او مانع شد (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۲۱). این گونه ساختار الهی تعیین جانشینی در سقیفه تغییر یافت.

دو- قبیله گرایی و تفاخر به آبا و اجداد

یکی از آسیب های عصر نبوی، که حتی پس از ظهور اسلام نیز ادامه داشت، قبیله گرایی و تفاخر به آبا و اجداد بود که باعث پیدایش شکاف و زمینه شکل گیری جریان سقیفه شد. پیامبر اکرم ص به شدت با روحیه قبیله گرایی مذموم مبارزه می کرد؛ زیرا قبیله گرایی مذموم ریشه در عصبیت جاهلیت دارد. ایشان در حدیثی فرمودند: «آن را رها کنید که چیز متعفن است» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۶۶). پیامبر اکرم ص برای تغییر در ساختار روابط مهاجر و انصار و زدودن روحیه جاهلیت قبیله ای تلاش فراوانی کردند که عقد اخوت نمونه بارز آن است. پیوند مهاجران و انصار پس از استقرار پیامبر در مدینه به عقد اخوت بین افراد منتهی شد. بدین گونه پیامبر وحدت اجتماعی ایمانی ایجاد کرد (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۵۰۵)؛ اما

متاسفانه رگه‌های جاهلیت هنوز میان سران قوم بود؛ چنان‌که استناد به قبیله‌گرایی (قریش) دلیل برتری شمرده شد و در زمان معاویه به اوج خود رسید و دوباره همان تفاخر به آبا و عشیره و قبیله به میان آمد.

سه- تبدیل قومیت و عشیره‌گرایی به سلطنت موروثی در زمان معاویه

معاویه پس از تسلط بر عراق و کوفه برای تبدیل قومیت و عشیره‌گرایی به سلطنت موروثی جمعی از شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام را از کوفه تبعید کرد و در قبال آن یاران و عشیره خود را برای مدیریت و تثبیت سلطنت به کوفه آورد. او پس از شهادت امام حسن علیه‌السلام و گستراندن خلافت نامشروع خود توانست از مردم برای خلافت یزید بیعت بگیرد و برای نخستین بار در نظام اسلامی رژیم خلافت را به سلطنت و وراثت تبدیل کند. معاویه از هر نیرنگی برای تثبیت خلافت خود بهره می‌برد؛ چنان‌که خلافت خود را از سوی خدا و قضای الهی می‌دانست؛ برای مثال معاویه در برابر مخالفت عایشه با ولایتعهدی یزید گفت: «این کار قضای الهی است و در قضای الهی کسی را اختیار نیست» (ابن قتیبه، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۰۵). استفاده نامشروع از مفاهیم دینی در توجیه خلافت نامشروع حتی میان حاکمان منصوب معاویه نیز رواج داشت؛ چنان‌که زیاد بن ابیه، حاکم معاویه در بصره و کوفه، ضمن خطبه معروف خود گفت: ای مردم، ما سیاستمدار و مدافع شما هستیم و شما را با سلطنتی که خداوند به ما داده سیاست می‌کنیم (ابن اعثم کوفی، ج ۴، ص ۱۸۰؛ جاحظ، ج ۲، ص ۴۹؛ طبری، ج ۵، ص ۲۲۰).

ب) تغییر در ساختارهای اعتقادی

عقاید و باورها زیربنای همه جهت‌گیری‌های انسان در زندگی فردی و اجتماعی است. عقیده بالاترین نقش را در زندگی انسان دارد. اگر باورهای انسان یا جامعه در زندگی مطابق با معیارها و ملاک‌های خالق هستی و اولیای الهی باشد، زندگی فرد و اجتماع در ساحت‌های مختلف نظامات اجتماعی در مسیر صحیح قرار خواهد گرفت و اگر بینش‌های نادرست جهت‌دهنده زندگی فرد و اجتماع باشد، زندگی را به بیراهه می‌برد و ناکارآمد می‌کند و چنین فرد و جامعه‌ای را به قهقرا و نابودی می‌کشاند؛ ازاین روست که اسلام بیش از هر چیز به

اصلاح شناخت و بینش‌های انسان اهمیت می‌دهد و برترین افراد را از نظر ایمان کسانی می‌داند که در شناخت بر دیگران برتری دارند. همچنان‌که همه انبیا از جمله نبی خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در گام نخست دعوت خود به تغییر در باورها به عنوان ساختار اصلی فرد و جامعه نظر داشتند، دشمنان نیز برای تداوم بخشیدن به سلطه خود به اثرگذاری بر این عقاید و باورها تکیه کردند و بدین‌گونه اهداف خود را محقق ساختند. دشمنان جهت تغییر ساختارهای اعتقادی در جامعه علوی به انحراف در عقاید با ترویج جبرگرایی و تعلیم توحید بدون تعلیم شرک پرداختند تا بتوانند ضمن توجیه عملکرد نامطلوب خود در تثبیت توحید بدون ولایت موفق شوند. در ادامه بسترهای بهره‌گیری دشمنان را تبیین و تحلیل می‌کنیم.

یک- ترویج جبرگرایی

قرآن کریم درباره اعتقاد به جبر میان امت‌های پیشین می‌فرماید:

﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾؛ «به زودی کسانی که شرک ورزیدند می‌گویند: اگر خدا می‌خواست، نه ما و نه پدرانمان شرک نمی‌ورزیدیم و چیزی را [بر خود] حرام نمی‌کردیم. [آری] این چنین کسانی که پیش از آنها بودند [آیات خدا را] تکذیب کردند تا آن‌گاه که عذاب ما را چشیدند. [ای پیامبر]، بگو: آیا هیچ دانشی نزد شما هست که آن را برای ما آشکار کنید؟ شما جز از گمان پیروی نمی‌کنید و جز به گزاف و تخمین سخن نمی‌گویید» (انعام: ۱۴۸).

آیه به خوبی احتجاج کفار بر کفر و تحریم حلال را تبیین کرد و ذیل آن پاسخ داد: اولاً شما در آنچه می‌گویید و به آن احتجاج می‌کنید عالم نیستید و جز به ظن و تخمین اعتماد ندارید؛ ثانیاً حجتی ذکر کرده‌اید که در جای خود صحیح است و قرآن هم در آیات بسیاری آن را خاطر نشان ساخته است، اما مدعای شما را تصحیح نمی‌کند؛ چون شما با این مطلب می‌خواهید بگویید خداوند شرک و تحریم حلال ما را امضا فرموده است؛ نیز چنین استدلال

کنید که اگر خداوند غیر این از ما می‌خواست، ما نیز غیر این می‌شدیم؛ یعنی مشرک نمی‌شدیم و حلال خدا را حرام نمی‌کردیم؛ اما از آنجا که غیر این را از ما نخواست، می‌فهمیم که به ما اذن شرک و تحریم داده است؛ پس ما بر شرک و تحریم خود اشکالی نمی‌بینیم؛ ولی این حجت نتیجه مد نظر ایشان را اثبات نمی‌کند و نتیجه آن بیش از این نیست که چون خداوند ترک شرک را از ایشان نخواست، ایشان را مضطر و مجبور به ترک شرک نکرده و بس، و اما ترک شرک اختیاری را هم از ایشان نخواست، نتیجه آن حجت نیست؛ پس نمی‌توانند قدرت و اختیار بر شرک و ترک شرک را انکار کنند. چون چنین است، خداوند می‌تواند ایشان را به سوی ایمان و ترک افتراء دعوت کند؛ پس حجت بالغه همان حجت خداست، نه حجتی که ایشان در این مقام اقامه کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۴ق، ج ۷، ص ۵۰۴). حمایت از فرقه جبریه، به ویژه در دوران حاکمان اموی دو جنبه داشت: نخست، از قیام مردمی علیه حاکمان سفاک جلوگیری کنند؛ دوم جایگاه خود در منصب خلافت اسلامی را تقدیر الهی بدانند (سبحانی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۷؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۰۵).

دو- تعلیم توحید بدون تعلیم شرک

سران بنی امیه ایمان واقعی نداشتند و جاهلیت در وجود آنها باقی بود؛ بر همین اساس به تعلیم توحید بدون تعلیم شرک پرداختند. امام صادق ع در این باره می‌فرماید:

إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ أَظْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَ لَمْ يُظَلِّقُوا تَعْلِيمَ الشَّرِكِ لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِمْ لَمْ يَعْرِفُوهُ؛ «بنی‌امیه آموختن ایمان را برای مردم آزاد گذاشتند، اما شرک‌شناسی را آزاد نگذاشتند تا اگر آنان را به شرک بکشاند، مردم متوجه نشوند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۱۵).

۳. عملیات تغییر در ساختار فرهنگی - اقتصادی جامعه عصر نبوی

فرهنگ مبین تمامی باورها، رفتارها، دانش‌ها، ارزش‌ها و مقاصدی است که شیوه زندگی هر ملت را مشخص می‌کند. از طریق فرهنگ است که اعضای جامعه می‌آموزند چگونه بیندیشند و چگونه عمل کنند. (ر.ک: «اهمیت و نقش فرهنگ در زندگی انسان و جامعه»).

فرهنگ‌ها در هر جامعه‌ای با حیات و ملمات همراه‌اند. دوام و بقای فرهنگ‌ها وابسته به عمق دلبستگی مردم جامعه است و با متأثر شدن از عوامل درونی یا بیرونی محو می‌شود و رفتار و شیوه جدید جایگزین آن خواهد شد. امت مؤسس با توجه به اهداف شوم خود تغییر ساختارهای فرهنگی - اقتصادی را آغاز کرد که در دوره حیات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و پس از رحلت ایشان در دو بعد ایجابی و سلبی تجلیات مختلفی داشت. در ادامه در این باره بیشتر توضیح می‌دهیم:

الف) عملیات تغییر در ساختار فرهنگی جامعه عصر نبوی

نبی اعظم صلی الله علیه و آله با بهره‌مندی از معارف ناب قرآنی و نیز سیره و سنت خاص خود در دگرگونی فرهنگی جزیره‌العرب تأثیر بسزایی داشت. استمرار این دگرگونی‌ها و تداوم ثبات هنجارهای برآمده از تعالیم قرآنی و سنت نبوی در گرو تحقق نصایح و وصایای نبی در امر امامت پس از او بود که سوگمندان باید گفت از سقیفه به انحراف کشیده شد و برای بازگشت به سنت‌های جاهلی برنامه‌های دقیقی تدوین شد. در ادامه برخی بسترها و عواملی که توسط دشمنان دین برای تغییر در ارزش‌ها و هنجارهای به کار گرفته شده را تبیین می‌کنیم تا نشان دهیم چگونه این امور در پی بی‌اعتنایی مردم و عملیات پیچیده دشمنان باعث بازگشت به عصر جاهلی شد و چه پیامدهایی داشت:

یک- منع نقل و تدوین و کتابت احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله

یکی از روش‌ها در تغییر ساختار فرهنگی جامعه عصر نبوی جلوگیری از نقل، تدوین و کتابت احادیث پیامبر بود. به نظر می‌رسد دستورالعمل منع نقل و تدوین کتابت به ظاهر جهت حفظ کتاب الهی از تحریف و عدم خلط با کلام نبی بود؛ اما اسرار این دستور دو چیز بیش نبود: ۱. محو اسناد نص نبوی بر خلافت علی علیه السلام و جانشینان او از اهل بیت علیهم السلام؛ ۲. حذف مناقب اهل بیت علیهم السلام که از لسان نبی نقل شده بود و رسیدن به ازاله مودت. به گفته شهرستانی در منع تدوین الحدیث، بیشتر نویسندگان شیعه معتقدند یکی از عوامل منع حدیث جلوگیری از نشر فضایل امام علی علیه السلام بود (شهرستانی، ۱۴۱۸ق، ص ۵۷)؛ چنان‌که

نسائی، از نویسندگان صحاح سته، از ابن عباس نقل کرده که آنها به جهت بغضی که از امام علی داشتند سنت پیامبر را ترک کردند (نسائی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۲۵۳).

دو- جعل احادیث در باب خلیفه بعد از رسول ﷺ

یکی دیگر از روش‌ها در تغییر ساختار فرهنگی جامعه عصر نبوی جعل احادیث در باب خلیفه بعد از رسول بود. معاویه دستور داد هر کس در مدح و منقبت سایر صحابه و خلفا حدیثی بیاورد جایزه کافی خواهد گرفت. در نتیجه اخبار بسیاری در مناقب صحابه جعل شد (ابن عقیل، ۱۳۸۶، ص ۷۲). در ادامه نمونه‌هایی از احادیث جعل شده درباره سه خلیفه، که بزرگان اهل سنت آن را رد کرده و مدعی دروغین بودن آن‌اند، می‌آوریم:

۱. از ابن عباس روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «ما فی الجنة شجرة الامکتوب علی کل ورقة منها، لاله الا الله محمد رسول الله، ابوبکر صدیق، عمر الفاروق، عثمان ذوالنورین»؛ «در بهشت هیچ درختی نیست، مگر اینکه روی برگ آن نوشته شده است: نیست خدایی جز خدای یگانه و محمد رسول خداست و ابوبکر صدیق است و عمر فاروق می‌باشد و عثمان صاحب دو نور است» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۷۶، ح ۱۱۰۹۳). طبرانی در کتاب خود این حدیث را از جعلیات علی بن جمیل رقی می‌داند.

۲. از انس نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود: «لیلة اسری بی دخلت الجنة فاذا انا بتفاحة تعلقت عن حوراء قالت: انا للمقتول ظلماً عثمان»؛ «شب معراج داخل بهشت شدم و در آنجا سببی دیدم که از حوریه ای آویزان بود و گفت: من برای عثمان هستم که به ظلم کشته می‌شود» (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۳۸۶، ش ۴۱۸۲). ذهبی در کتاب خود می‌گوید: این روایت از طریق عباس بن محمد عدوی - علوی - که شخصی وضاع بوده نقل گردیده و جعلی است.

۳. از عبدالله بن عمر نقل شده است: «لمّا ولد ابوبکر فی تلك اللیلة، اطلع الله علی جنّه عدن، فقال: و عزّتی و جلالی لا ادخلک الا من احبّ هذا المولود»؛ «چون ابوبکر در آن شب متولد شد، خداوند به بهشت عدن نگریست و گفت: به عزت و جلالم سوگند، تنها کسی را وارد تو می‌کنم که این مولود را دوست داشته باشد» (همان، ج ۱، ص ۱۱۹، ش ۴۶۷). ذهبی در کتاب خود

می نویسد: این حدیث جعلی است و آفت آن شخصی به نام احمد بن عصمه نیشابوری است. ۴. از ابوهریره نقل شده است: «إِنَّ فِي سَمَاءِ الدُّنْيَا ثَمَانِينَ أَلْفًا يَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لِمَن أَحَبَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ...»؛ «در آسمان دنیا هشتاد هزار فرشته است که برای کسانی که ابوبکر و عمر را دوست دارند استغفار می کنند». (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۳۷۸، ش ۲۴۷۵). خطیب بغدادی در کتاب خود می نویسد: این حدیث جعلی است که از ابوسعید حسن بن علی عدوی بصری نقل شده که به دروغ به کامل بن طلحه نسبت داده است.

۵. از انس نقل شده که پیامبر بین ابوبکر و عمر عقد اخوت جاری کرد و فرمود: «انتما وزیرای فی الدنيا و الآخرة...»؛ «شما دو نفر وزیر من در دنیا و آخرت هستید...» (سیوطی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۸۱). ابن حبان در کتاب خود می گوید: این حدیث از جعلیات زکریا بن درید کندی است و آفتش زکریاست (ابن حبان، بی تا، ج ۱، ص ۳۹۴).

۶. از ابوهریره نقل شده است: «خرج رسول الله متكئاً على علي بن ابيطالب، فاستقبله ابوبكر وعمر، فقال له، يا علي اتحب هذين الشيخين؟ قال نعم يا رسول الله، قال احبهما تدخل الجنة»؛ «پیامبر در حال تکیه بر علی بن ابی طالب خارج شد. ابوبکر و عمر به استقبال آن حضرت رفتند. پیامبر فرمود: ای علی، آیا این دو شیخ را دوست داری؟ گفت: بله، ای رسول خدا. فرمود: این دو را دوست داشته باش تا داخل بهشت شوی» (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۳۲۳). ابن جوزی می گوید: این حدیث از موضوعات است و جعلی می باشد.

سه - تحریف احادیث

روش دیگر در تغییر ساختار فرهنگی جامعه عصر نبوی تحریف احادیث بود. نمونه آن حدیثی از پیامبر ﷺ درباره سرنوشت عمار و شهادتش به دست گروه ظالم بود. در نقل متواتر از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود: «تقتل عماراً الفئته الباغية»؛ (عمار را گروه ظالم خواهد کشت). سرانجام نیز عمار در جنگ صفین در سپاه علی رضی الله عنه به دست سربازان معاویه کشته شد. معاویه در تحریف بیان پیامبر فرمود: او را کسی کشت که او را به میدان جنگ آورد؟! (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۵).

چهار - تصحیف احادیث و جابه‌جایی شأن نزول آیات

روش دیگر در تغییر ساختار فرهنگی جامعه عصر نبوی تصحیف احادیث و جابه‌جایی شأن نزول آیات بود. ذهبی در میزان الاعتدال در مواضع متعددی از کتاب خود روایتی از رسول خدا ﷺ با تعبیر مختلف نقل می‌کند که حضرت فرمود: «اذا رأیتُم معاویة علی منبری فاقتلوه»؛ «هنگامی که معاویه را بر منبر من دیدید او را بکشید» (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۷۲). ذهبی می‌گوید تعبیر «فاقتلوه» (او را بکشید) را به «فاقتلوه» (او را تصدیق کنید) تغییر دادند و عبارت «فإنه امین مأمون» (زیرا که او درستکار و معتمد است) را شاهد این تغییر قرار دادند تا اذهان مخاطبان منحرف و مجاب شود (شوشتری، ص ۲۳۰). روش دیگر جابه‌جایی در شأن نزول آیات بود؛ چنان‌که «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...» که در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام است در شأن ابن ملجم دانستند. (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۴، ص ۷۳).

پیامد امور فوق ذیل هر کدام از عناوین ذکرشده در سه حوزه در درازمدت خود را نشان داد: اول در حوزه اندیشه، نسلی را شکل داد که در هنگامه خلافت ظاهری علی علیه السلام از جایگاه معنوی و الهی او بی اطلاع بود و همین نسل در کربلا نیز حضور داشت؛ دوم، در حوزه عاطفه و احساسات یا هیچ علقه و مودتی به اهل بیت نداشت یا بغض و عداوت جایگزین وجوب مودت به اهل بیت شده بود؛ سوم در حوزه رفتار و عمل هم تلاش اهل بیت را حب ریاست تلقی کرد و اگر پای بیعت با علی علیه السلام هم به میان آمد، او را تا جایی که منافع دنیایی اش را تأمین کند همراهی کرد؛ وگرنه مولا امیری می‌شد که کسی از او حرف شنوی نداشت.

ب) تغییر در ساختار اقتصادی

اقتصاد در جامعه جایگاه برجسته‌ای دارد. اگرچه اقتصاد در نگاه اسلامی زیربنا محسوب نمی‌شود، تأثیرات فراوانی در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی دارد. از نظر قرآن، اقتصاد تنها در حوزه امور مادی انسان و جامعه نقش ندارد، بلکه نقشی فراتر از آن می‌توان برای اقتصاد تعریف کرد؛ از همین رو خداوند بر نقش بهره‌مندی‌های اقتصادی در امور معنوی و معنویت تأکید می‌کند. همچنین در سخنان گهربار ائمه معصوم علیهم السلام اقتصاد

به صورت ویژه دیده شده است.

اسلام در مقام جامع‌ترین دین، که به همه زوایای زندگی بشری توجه کرده، اقتصاد را در بهترین حالت تبیین کرده تا مردم بین معیشت و تکالیف دینی ارتباطی دوسویه و سازنده برقرار کنند.

آیت‌الله مکارم در زمینه تأثیرگذار بودن امر اقتصاد در امور اخلاقی جامعه می‌نویسد:

«مسائل اخلاقی» به مقدار قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر «عوامل اقتصادی» قرار دارند؛ زیرا تجربه و حس نشان داده که نگهداری مبانی اخلاقی همچون شهامت، مناعت طبع، راستگویی، امانت و... برای یک انسان گرسنه کار بسیار دشواری است؛ از این رو جای هیچ‌گونه شکی باقی نمی‌ماند که نیازهای مادی و فقر اقتصادی انسان را به کارهای زشت تشویق می‌کند. در واقع یک ملت گرسنه خیلی آسان‌تر به دام استعمار می‌افتد و راحت‌تر می‌توان زنجیرهای بردگی را بردست و پایش نهاد؛ زیرا بر اثر گرسنگی توانایی فریاد کشیدن را ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۴-۱۵).

با توجه به چنین جایگاهی برای اقتصاد، دشمنان دین امر اقتصاد را پاشنه آشیل هر جامعه‌ای می‌دانند. شاید بتوان به جرئت گفت هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند از آسیب‌های اقتصاد بر خود جلوگیری کند. از این رهگذر دشمنان دین برای همسو کردن جوامع دینی با خواسته‌ها و منافع خود توده مردم را تحت فشار اقتصادی قرار می‌دهند. یک نمونه روشن این امر همراه کردن مردم در ایجاد حادثه عظیمی چون عاشورا برای بازگشت جامعه نبوی به جامعه جاهلی بود. در ادامه، محورهای نفوذ دشمن در این زمینه را تبیین می‌کنیم.

یک - حرام خوردن مردم در سایه ساختار اقتصادی مبتنی بر حکومت طاغوت

در نگاه اسلام، رزقی که نصیب فرد و جامعه می‌شود باید از طریق مشروع به دست بیاید؛ وگرنه نامشروع و حرام است و در روح و روان شخص اثر وضعی خواهد گذاشت. این اثر دیر یا زود در رفتار و جهت‌گیری فردی و اجتماعی فرد خود را نشان خواهد داد؛ برای نمونه می‌توان

به مواجهه کوفیان با کلام امام حسین علیه السلام اشاره کرد. حضرت با مشاهده بی‌اعتنایی به کلامش خطاب به آنان فرمود: «قَدْ انْحَزَلْتُ عَطِيَّاتُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَمَلَيْتُ بَطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ». (خوارزمی، ۱۴۲۳ ق، ج ۲، ص ۹).

مراد از این کلام حضرت چیست؟ آیا می‌توان تصور کرد همه افرادی که مقابل حضرت قرار گرفتند درآمدشان از طریق دزدی، رشوه و گرانفروشی بود و این چنین حرام خور شدند و در نتیجه در برابر سخن حق گوش شنوا نداشتند یا این بیان عمیق را به‌گونه‌ای دیگر باید تبیین کرد؟ به نظر می‌رسد بخش دوم سؤال را باید در حرام‌خوری اهل کوفه تحلیل کنیم. با بررسی سیستم اقتصادی و نحوه امرار معاش مردم کوفه این گزارش تاریخی راهگشاست: «هنگامی که عبیدالله بن زیاد (لعنة الله عليه) وارد کوفه شد تا با نهضت مسلم بن عقیل مقابله جدی کند، جماعتی به نام «عریف» های کوفه را فراخواند و تهدیدهای غلیظ و شدیدی به مردم و عریف‌ها کرد و سخنانی گفت که از وضعیت ساختارهای اقتصادی قاتل امام علیه السلام در آن زمان حکایت می‌کند:

«أَكْتُبُوا إِلَى الْعُرَبَاءِ وَمَنْ فِيكُمْ مِنْ طَلَبَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ فِيكُمْ مِنَ الْحُزُورِيَّةِ وَأَهْلِ الرَّيْبِ الَّذِينَ رَأَيْتُمْ الْخِلَافَ وَالشَّقَاقَ، فَمَنْ كَتَبْتُمْ لَنَا فَبِرِيءٌ، وَمَنْ لَمْ يَكْتُبْ لَنَا أَحَدًا فَيُضْمَنُ لَنَا فِي عِرَافَتِهِ إِلَّا يَخَالِفَنَا مِنْهُمْ مُخَالِفٌ وَلَا يَبْغِي عَلَيْنَا مِنْهُمْ بَاغٍ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ بَرِيئٌ مِنْهُ الدِّمَّةُ، وَحَلَالٌ لَنَا مَالُهُ وَسَفْكُ دَمِهِ! وَأَيُّمَا عَرِيفٍ وَجَدَ فِي عِرَافَتِهِ مِنْ بُغْيَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَحَدٌ لَمْ يَرْفَعْهُ إِلَيْنَا صُلْبَ عَلِيٍّ بَابِ دَارِهِ! وَالْأَقْيَسُ تِلْكَ الْعِرَافَةُ مِنَ الْعَطَاءِ، وَسِيرٌ إِلَى مَوْضِعِ بَعْثَانِ الرَّازَةِ»؛ (برای من بنویسید نام‌های بیگانگان (افراد ناآشنا) و کسانی را که در میان شما از پیروان امیرالمؤمنین هستند و نیز کسانی را که از خوارج و اهل تردید می‌باشند و نظرشان مخالفت و تفرقه‌افکنی است؛ پس هر کس نام این افراد را برای ما بنویسد (گزارش دهد) بری‌الذمه است و هر کس نام هیچ کس را برای ما ننویسد باید ضمانت

۱. تحلیل مزبور با اقتباس از جلسه نهم سلسله مباحث «حسینیه اندیشه» نوشته شد.

کند که هیچ مخالف یا متجاوز از میان ایشان بر ما خروج نکند. اگر کسی این کار را نکند، ذمه از او بری است (ما دیگر تعهدی نسبت به او نداریم) و مال و خون او بر ما حلال است و هر عریفی (رئیس قبیله یا سرپرست گروه)، که در عرفه خود شخصی از دشمنان امیرالمؤمنین باشد و او را به ما معرفی نکند، بر در خانه اش به دار آویخته می شود! و آن عرفه از عطایا (مستمری و حقوق) محروم خواهد شد، و به منطقه ای دوردست در عمان تبعید خواهد شد» (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۳۵۹).

عریف ها سرپرست تعدادی از افراد هر قبیله بودند و مسئولیت رفتار آن تعداد از قبیله و پاسخ گویی در قبال عملکرد آنها به حاکم، والی و استاندار را بر عهده داشتند. البته این منصب در جامعه قبیله ای پیش از بعثت نبی اکرم ﷺ نیز وجود داشت و از نظر جایگاه اجتماعی یکی. دو درجه از رئیس قبیله پایین تر بود. از اینکه غاصبین خلافت بر حکومت مسلط شدند، با تغییراتی همان منصب عریف را - که ناشی از ساختارهای قومیت و قبیله بود - با مذهب تزئین کردند و به کار گرفتند تا مردم را کنترل کنند؛ چنان که گفتیم، هر کدام از این عریف ها مسئولیت تعدادی از افراد قبیله را داشتند؛ برای مثال وضعیت هر فرد و همسران و فرزندان و بردگانش را در دفتری ثبت می کردند و مسئولیت رفتار اینها را در مقابل والی و استاندار بر عهده داشتند. در مقابل عطا و رزق و حقوقی که از بیت المال و غنایم به مردم می رسید را از دستگاه والی می ستانند و میان افراد عرافه توزیع می کردند. به این اموال، که بر اساس نظام طبقاتی میان مردم توزیع می شد، اصطلاحاً «عطاء و رزق» می گفتند. «عطاء» پرداخت نقدی، و «رزق» کمک های غیر نقدی بود. اما درآمد دستگاه خلافت برای تأمین عطا و رزق از کجا تأمین می شد؟ از فتوحات و غنایم عظیمی که در جنگ با امپراتوری ایران و روم به عنوان جهاد با کفار به دست می آمد. خراج ها، زمین ها، محصولات کشاورزی و زر و سیمی که در مهد تمدن های ایران و روم وجود داشت ثروت عظیمی را وارد خزانه حکومت اسلامی می کرد. نکته دیگر اینکه وقتی جنگ و جهاد واقع

می شد و لشکر اسلام به فتوحات دست می یافت اسرایی به دست مسلمین می افتادند که «موالی» نام داشتند و اعراب آنها را به خدمت می گرفتند.

بنابراین درآمد مردم کوفه و شهرهای بزرگ اساساً از کار کردن نبود. آنها از روی عصبیت و حمیت نژادی کارهای مرسوم در جوامع (مانند صنعت و حرفه) را شأن خود نمی دانستند، بلکه درآمدشان از عطا و رزقی بود که حکومت به آنها می پرداخت و تمام شغل های دیگر اعم از حرفه و صنعت و بیگاری و کارگری را به موالی رومی و ترکی و ایرانی سپرده بودند؛ یعنی معاش و مایملک مردم کوفه و جامعه اسلامی در دستگاهی طبقاتی و از طریق نظام عطایا و ارزاق، که در سلسله مراتب اداری بین استاندار و رؤسای ارباع و عریف ها شکل گرفته بود، تأمین می شد. در واقع آنها نظامی اقتصادی مبتنی بر قبیله محوری و نژادپرستی ایجاد کرده بودند.

البته با خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام نظام طبقاتی پرداخت عطا و رزق ملغی شد و بیت المال به تساوی بین مردم تقسیم شد؛ اما وقتی معاویه به سلطنت رسید، حتی تقسیم طبقاتی عطا و رزق بر اساس جایگاه صحابه را نیز کنار گذاشت و معیار تقسیم عطا و رزق را درجه وفاداری به بنی امیه قرار داد و عطای موالی را نیز حذف کرد؛ بنابراین پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دقیقاً بر خلاف دستوره های دین مبین اسلام فرهنگ جاهلیت با شکل و شمایل جدید بر جامعه اسلامی حاکم شد؛ چنان که ساختارهای اقتصادی ای که ائمه نفاق ایجاد کرده بودند مردم را در کنترل حکومت جور و وابستگی کامل به آن قرار داد.

پس عامل اساسی در غلبه ابن زیاد بر کوفه و همراهی مردم کوفه تکیه او به فرهنگ قومیت گرای مادی (نظام ارباع و عریف)، ترکیب آن با زندگی دنیاپرستانه و تأمین الگوی مصرف پادشاهان ایران و روم برای خواص و بزرگان و قشرهایی از مردم بود. او همچنین از طریق رعب پادشاهی در برخورد با دشمنان و به کارگیری نظام طبقاتی در توزیع ثروت - که بر اساس وفاداری به بنی امیه بود کوفه را از دست حضرت مسلم خارج کرد.

معنای «مُلِئْتُ بَطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ» کلام امام حسین علیه السلام در خطاب به لشکر عمر سعد (مجلسی، ج ۴۵، ص ۸) با توضیحی که درباره ساختار اقتصادی قاتل امام داده شد به دست

آوردن اموال از طریق جهاد همراه با امام غاصب و توزیع آن با فرهنگ قومیت‌گرا و نظام طبقاتی تقرب به حکام و الگوی مصرف جنون‌آمیز برگرفته از امپراتوری ایران و روم بود.

بنابراین صرفاً اموری مانند رباخواری یا دزدی یا انجام معاملات غیر اسلامی فردی موجب گناهی به بزرگی قتل امام معصوم و تنها نواده نبی اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌شود؛ وگرنه بسیاری از این سپاه دشمن و جامعه راضی شده به قتل امام حسین علیه السلام اهل پرداخت زکات بودند و به احکام معاملات فردی نیز پایبند بودند و همگی دزد و سارق و رباخوار نبودند.

پس با تکیه به همین ساختارهای اقتصادی مردم را از گرد امیرالمؤمنین علیه السلام پراکندند و نهضت مسلم را شکست دادند و مردم را از قیام امام حسین علیه السلام جدا کردند؛ به عبارت دیگر آنها نه دنیاپرستی ذهنی و کلی و فردی بلکه با واردات الگوی مصرف ابرقدرت‌های کفر میان جامعه اسلامی و تأمین آن از طریق نظام عطا و رزق طبقاتی دنیاپرستی را به صورت عینی برای دنیاپرستان، اشراف و رؤسا محقق کردند و مردم را در آن بستر اجتماعی پرورش دادند و از ائمه هدی علیهم السلام، که پرچمداران آخرت‌گرایی‌اند، جدا کردند.

دو- ویژه‌خواری بر اساس عناوین صحابی، کاتب وحی

مولا علی علیه السلام در وصف حکومت معاویه می‌فرماید: «... سُنَّةٌ هِرَقْلِيَّةٌ، وَمُلْكًا فَارِسِيًّا». یعنی روش و حکومت داری ابرقدرت‌های کفر زمان یعنی ایران و روم. (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۷۵).

در دوران خلفا دفاتر جدیدی ایجاد شد که به افراد بر اساس خدمات اجتماعی در گذشته از بیت‌المال حقوقی پرداخت می‌شد. این پرداخت‌ها در زمان خلیفه سوم به اوج رسید؛ از جمله او به دامادش حارث بن حکم هزار درهم و شتران فراوان، به ابوسفیان دویست هزار درهم، و به طلحه سی‌ودو میلیون و دویست هزار درهم پرداخت (دستی، ۱۳۸۵ش، پاورقی خطبه ۴۳).

نتیجه این بذل و بخشش‌ها و رانت‌ها جامعه را در برابر امامی که می‌خواهد بر اساس عدل و عدالت رفتار کند قرار می‌دهد و در زمانی دیگر فاجعه عظیم عاشورا را می‌آفریند.

نتیجه‌گیری

دشمن برای شکل دهی امت قاتل زمانی طولانی‌ای را سپری می‌کند و در این مسیر با تغییر تدریجی امت آنها را در جهت تحقیق اهداف و راهبردهای خود هدایت می‌کند. و این عملیات به پیروزی نمی‌رسد، مگر آنکه امت ممه‌د در بدنه جامعه افکار امت مؤسس جبهه باطل را با تغییر در ساختارهای مختلف جامعه به جریان بیندازد. این گونه امت قاتل شکل می‌گیرد که فاجعه عظیمی چون عاشورا را در پرورده خود ثبت می‌کند و تا همیشه تاریخ این ننگ را بر پیشانی خود دارد. این درس عبرتی برای امت مسلمان است تا نسبت به امام غریب خود دوباره چنین لکه ننگی را به جان نخرد، و در نصرت ولی جامعه به هر شکل ممکن بکوشد.

منابع

- * نهج البلاغه (۱۳۸۵ش)، ترجمه محمد دشتی، تهران،
۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفی رحمته.
 ۲. ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱ش)، کامل: تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
 ۳. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (۱۳۸۶ق)، الموضوعات، مدینه، المكتبة السلفية.
 ۴. ابن حبان، محمد بن حبان (بی تا)، المجروحون من المحدثین والضعفاء والمتروکین، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، ریاض، دار الصمیعی.
 ۵. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.
 ۶. ابن عقیل، محمد (۱۳۸۶ق)، النصائح الكافية لمن يتولى معاوية، نجف.
 ۷. ابن قتیبة دینوری، عبد الله بن مسلم (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء.
 ۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (بی تا)، البداية و النهاية، بیروت، دار الفکر.
 ۹. ابن هشام، عبدالملک (بی تا)، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و

عبدالحفيظ شلبي، بيروت، دارالمعرفة.

١٠. احمدى ميانجى، على (١٤٢٦ق)، مكاتيب الأئمة عليهم السلام، قم، دار الحديث.
١١. امينى، عبدالحسين (١٤١٦ق)، الغدير فى الكتاب والسنة والأدب، قم، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه.
١٢. بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤٠١ق)، صحيح البخارى.
١٣. بلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر (١٤١٧ق/١٩٩٦م)، كتاب جمل من انساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت، دار الفكر.
١٤. حوت، محمد بن محمد درويش (١٤١٨ق/١٩٩٧م)، أسنى المطالب فى أحاديث مختلفة المراتب، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية.
١٥. خطيب بغدادى، أحمد بن على (١٤٢٢ق/٢٠٠٢م)، تاريخ بغداد، تحقيق الدكتور بشار عواد معروف، بيروت، دار الغرب الإسلامى.
١٦. خوارزمى، موفق بن احمد (١٤٢٣ق)، مقتل الحسين عليه السلام الخوارزمى، قم، انوار الهدى.
١٧. ذهبى، محمد بن أحمد (١٣٨٢ش، ١٩٦٣م)، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، تحقيق على محمد بجاوى، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر.
١٨. -----، (١٤٠٩ق)، تاريخ الإسلام وفيات المشاهير والأعلام، بيروت، دار الكتاب العربى.
١٩. سبحانى، جعفر، سلسله بحث هاى جبر و اختيار، نشر مؤسسه امام هادى عليه السلام.
٢٠. سيوطى، عبدالرحمن بن أبى بكر، جامع الأحاديث (ويشتمل على جمع الجوامع للسيوطى والجامع الأزهر وكنوز الحقائق للمناوى والفتح الكبير للنبهانى)، ضبط نصوصه وخرج أحاديثه: فريق من الباحثين بإشراف د على جمعة (مفتى الديار المصرية).
٢١. -----، (١٤١٧ق/١٩٩٦م)، اللآلىء المصنوعة فى الأحاديث الموضوعية، تحقيق أبو عبدالرحمن صلاح بن محمد بن عويضة، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢٢. شيخ صدوق، محمد بن على (١٤٠٣ق)، معانى الأخبار، تحقيق و تصحيح على اكبر غفارى، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٢٣. طباطبايى، محمد حسين (١٣٩٤ق)، الميزان فى تفسير القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان.
٢٤. طبرانى، سليمان بن أحمد (١٤١٥ق/١٩٩٤م)، المعجم الكبير، تحقيق حمدى بن عبدالمجيد السلفى، قاهره، مكتبة ابن تيمية.

۲۵. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج على أهل اللجاج، تصحيح محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضى.
۲۶. طبری، احمد بن عبدالله، الرياض النضرة فى مناقب العشرة، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۴ق.
۲۷. طبرى، محمد بن جرير (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م)، تاريخ الأمم و الملوك، ط ۲، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، بيروت، دار التراث.
۲۸. طه، حسين (بى تا)، آيينه اسلام، ترجمه محمد ابراهيم آيتى، ج ۴، تهران، شركت سهامى انتشار.
۲۹. عاملى، جعفر مرتضى (۱۴۲۶ق)، الصحيح من سيرة النبي الأعظم، قم، دار الحديث.
۳۰. عجلونى جراحى، إسماعيل بن محمد (۱۳۵۱ق)، كشف الخفاء ومزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس، قاهره، مكتبة القدسي، لصاحبها حسام الدين القدسي.
۳۱. كلينى، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ق)، الكافي (ط - الإسلامية)، تحقيق و تصحيح على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران، دار الكتب الإسلامية.
۳۲. متقى هندی، على بن حسام الدين (۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م)، كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال، ط ۵، تحقيق بكرى حياتى، صفوة السقا، مؤسسه الرساله.
۳۳. مكارم شيرازى، ناصر (۱۳۶۰ش)، خطوط اصلى اقتصاد اسلامى، مدرسة الامام على بن ابى طالب (عليه السلام).
۳۴. نصر بن مزاحم (۱۴۰۳ق)، وقعة صفين، ط ۲، قم، مكتبة آية الله المرعشى النجفى.
۳۵. نيكلاس، أبر كرابى، فرهنگ جامعه شناسى، حس پويان، تهران، چاپخش.
۳۶. يعقوبى، احمد بن أبى يعقوب، تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر، [بى تا].